



عقل مرز میان ایمان و کفر است / عقل و جهل در قرآن

پیامبر گرامی اسلام(ص) عقل را برترین موجود و عاقلان را برترینان مردم معرفی فرمود. در حدیث یازدهم از حضرتش آمده است که خداوند چیزی برتر از عقل، بین بندگان خود تقسیم نکرده است.

پیامبر گرامی اسلام(ص) عقل را برترین موجود و عاقلان را برترینان مردم معرفی فرمود. در حدیث یازدهم از حضرتش آمده است که خداوند چیزی برتر از عقل، بین بندگان خود تقسیم نکرده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: حجت الاسلام سید محسن موسوی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران در این یادداشت به شرح العقل و الجهل از کتاب اصول کافی می پردازد. قسمت اول این یادداشت را از اینجا ببینید.

عقل و اخلاق

اخلاق اسلامی با پشتوانه عقلی محکمی از خرد همراه است. روایات اهل بیت علیهم السلام فضیلت های اخلاقی را نشأت گرفته از عقل دانسته و ردیلت ها را نشانه و بی و خردی یا کم عقلی برشمرده اند. از روایات اسلامی برمی آید که همه انسان ها خواهان رشد و پیشرفت، باید در مسیر رسیدن به کمال عقل، کوشش و تلاش خود را به کار گیرند. هنگامی که عقل مردمان به سوی کامل شدن در حرکت است، نشانه های دارد که می توانیم این کمال را دریابیم. یکی از این نشانه ها، خوش اخلاقی است. هرچه انسان دارای عقل کامل تر باشد، از اخلاق بهتری برخوردار خواهد بود. در حدیث هفدهم از امام صادق علیه السلام نقل شده است: کامل ترین مردم از نظر عقل، خوش اخلاق ترین آنها است.

در سخنی از امام علی علیه السلام؛ حدیث سی و یکم - ؛ خودپسندی و خوش آمدن از خود و اعمال خود، دلیلی بر ضعف عقل دانسته شده است.

در روایت سیزدهم عقل را به عنوان پرده ای پوشاننده دانسته است که بوسیله آن با خواسته های نفس مخالفت و مبارزه می شود. در حقیقت عقل، چیزی شبیه به تعبیر قرآن درباره زنی است که آن را لباس و پوشش دانسته است. با این پوشش می توان در رفع عیوب کوشید و آنها را برطرف کرد.

در این حدیث که در موضوع عوامل کسب و دوام محبت است، آمده است: عقل پرده ای است پوشاننده و فضیلت ها (عوامل برتری فرد) زیبایی ظاهر است. پس با فضیلت، بدی های اخلاقی را بپوشان و با خردت با خواسته های دلت بجنگ. با این کار محبت دیگران برای تو سالم می ماند و آشکارا به تو مهر می ورزند.

در بیان رابطه عقل و اخلاق، از روایاتی که جهل و اخلاق جهل محور در آن بیان می شود، نیز می توان برای تبیین بهتر بحث، بهره برد.

در روایت شانزدهم کتاب، به سه ویژگی جاهلانه اشاره شده است. این سه خصلت قلب های جاهلان را دگرگون ساخته و در اختیار خود می گیرد. آن سه عبارتند از: طمعی که قلب جاهلان را از جا برمی کند، آرزویی که قلب جاهل را، گرو می گیرد و نیرنگی که آنها را به دام می اندازد.

بنابراین حدیث امام علی علیه السلام، طمع و بیشترخواهی، آرزوهای دست نیافتنی و نیرنگ و خودفریبی، قلب را دگرگون ساخته و انسان را در مسیر رشد، متوقف ساخته یا به عقب می راند.

پیشوایان دین ما رابطه عقل و اخلاق را به نیکویی تبیین کرده و مصداق های اخلاق عقل و مدار را معرفی کرده اند. بخش های از حدیث معروف هشام در این باره است که عبارت از:

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! عاقل کسی است که رسیدن به حلال او را از شکرگزاری باز ندارد و در رویارویی با حرام، صبرش بر انجام ندادن گناه را از دست ندهد.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! چگونه کارهایت نزد خدا پاک باشد، در حالی که دلت را، از فرمان پروردگارت باز داشته و به امور دیگر مشغول داشته‌ای و خواسته‌های دلت را بر عقلت برتری دادی.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! عاقل دروغ نمی‌گوید، اگر چه دلخواه او باشد. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! کسی که مردانگی و مروّت ندارد، دینی ندارد و هرکه عقل ندارد، مروّتی ندارد. با ارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود با ارزش و منزلت نداند. برای بدن‌های شما بهایی جز بهشت نیست، پس آن را به غیر بهشت نفروشید.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! عمل اندک از عالم مورد قبول است و دو برابر می‌شود ولی عمل بسیار از کسانی که اهل هوای نفس و جهل و حماقت هستند، بازگردانده شده و پذیرفته نمی‌گردد.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! عاقل با داشتن حکمت به اندک‌بهره‌ای از دنیا راضی است. او حاضر نیست که همه‌ی دنیا را داشته باشد ولی اندکی از حکمت را. برای همین است که تجارتشان پرسود است.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! برای هر چیزی راهنمایی است و راهنمای عقل، تفکر است. و راهنمای تفکر، سکوت همراه با اندیشه است. برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع است. برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خردمندان، آنچه از دنیا را که بیش از نیازشان بود رها کردند، چه برسد به گناه (که آن را پیشتر رها کرده بودند). با اینکه ترک دنیا از فضیلت انسان است و ترک گناه بر او لازم و واجب.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خردمندان از دنیا روی گردانیده و به آخرت روی آوردند؛ زیرا آنها فهمیدند که دنیا هم خواهان است و هم خوانده. آخرت هم همینطور. پس هر کس خواهان آخرت باشد، دنیا او را می‌جوید تا اینکه روزی‌اش را به طور کامل از دنیا برگیرد. و هرکس خواهان دنیا باشد، آخرت در پی اوست تا اینکه مرگش در رسد و دنیا و آخرتش تباہ گردد.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! امیرالمومنین می‌فرمود: از نشانه‌های عاقل این است که سه خصلت در او باشد: هرگاه از او پرسیده شد، جواب دهد. و چون مردم از سخن گفتن ناتوان گردند، او سخن گوید. اظهار نظری کند که به سود اهل آن باشد. کسی که هیچ یک از این ویژگی‌های سه‌گانه را نداشته باشد، احمق است.

امام علی علیه السلام فرمود: کسی باید در صدر مجلس بنشیند که این سه خصلت یا یکی از آنها را داشته باشد، پس کسی که هیچ یک از این خصال را ندارد و در بالای مجلس بنشیند، احمق است.

امام حسن علیه السلام فرمود: هرگاه در پی رفع نیاز و برآمدن حاجتی بودید، آن را از اهلش بخواهید. پرسیدند: اهلش کیانند؟ فرمود: کسانی که خداوند در کتابش آنها را اولواالالباب خوانده است. آنها خردمندان هستند.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! مرد عاقل با کسی که می‌ترسد، تکذیبش کند و دروغ‌گویش بخواند سخن نمی‌گوید. از کسی که خوف دارد، محرومش کند و درخواستش را رد کند، چیزی نمی‌خواهد. بر چیزی که ز عهده و انجامش بر نمی‌آید، وعده نمی‌دهد. به آنچه که بخاطرش سرزنش می‌شود، امید نمی‌بندد. به کاری که می‌ترسد در آن درماند، اقدام نمی‌کند.

فضیلت عقل و عاقلان

پیامبر گرامی اسلام(ص) عقل را برترین موجود و عاقلان را برترینان مردم معرفی فرمود. در حدیث یازدهم از حضرتش آمده است که خداوند چیزی برتر از عقل، بین بندگان خود تقسیم نکرده است.

بر اساس این تفکر است که، خواب فرد عاقل، از شب و بیداری همراه با عبادت فرد بی‌عقل و خرد، برتر است. و نیز اقامت و ماندن عاقل در شهرش، بهتر از سفر و تلاش بی‌عقل و خرد (برای کارهایی مانند جهاد و تحصیل دانش) است.

در بخش دیگری از این حدیث، آمده است: بنده و عاقل، کار واجبی را انجام نداده، مگر اینکه درباره و عاقلی آن اندیشه و خردورزی کند. عبادت کنندگان در فضیلت عبادتشان به جایی که عاقل رسیده است، نمی‌رسند.

در حدیث چهاردهم نیز، خداوند خطاب به عقل می‌فرماید: آفریده و عاقل بزرگ و گرامی و تر از تو خلق نکردم.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام، عقل پایه و شخصیت انسان دانسته شده است. پیامبر مکرّم اسلام به امام علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! هیچ فقر و ناداری بدتر از جهل نیست و هیچ مال و دارایی، سودبخش و تر از عقل نیست. (حدیث بیست و پنجم) در آخرین متن این کتاب هم صفوان جمال از امام صادق شنیده است که فرمود: هیچ دارایی و مکنتی بهتر و پر نعمت و تر از عقل نیست و هیچ فقری پست و تر از حق و جهل نیست.

عقل مرز میان ایمان و کفر است. چنانکه امام علی علیه‌السلام فرمود: بین ایمان و کفر فاصله و عاقلی کم و عاقلی نیست. پرسیدند: چگونه؟ فرمود: بنده و عاقلی خواسته و نیازش را به نزد مخلوقی دیگر می‌برد. در صورتی که اگر نیتش را برای خدا خالص سازد و خیلی زود به خواسته و عاقلی می‌رسد.

حدیث جنود عقل و جهل

از جمله احادیث معروف اخلاقی در شیعه، حدیثی است از امام صادق علیه‌السلام، که درباره خلقت و ویژگی و عاقلی و سپاهیان عقل و جهل سخن رفته است. این حدیث که مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفته و برخی بزرگان به شرح آن پرداخته و عاقلی، به حدیث جنود عقل و جهل شهرت دارد.

در این حدیث، پس از بیان چگونگی خلقت و فرمانبری عقل و نافرمانی جهل، خداوند به عقل، هفتاد و پنج نیرو عطا کرد. هنگامی که جهل، از عطای خدا به عقل و قدرت و فضیلتش آگاه شد، دشمنی با او را در دل گرفت و به خداوند عرض کرد که عقل را چنین نیرومند ساختی. در حالی که من دشمن او هستم و هیچ نیرویی ندارم. خداوند به او نیز نیروهایی را در مقابل نیروهای عقل اعطا کرد. برای نمونه برای عقل، خیر را وزیر قرار داد و شر را ضد آن و وزیر جهل قرار داد. ایمان از سپاه عقل و ضدش کفر از سپاه جهل و تصدیق و امید هردو از نیروهای عقل و در سپاه مقابل انکار و ناامیدی.

نکته و عاقلی قابل توجه در پایان شمارش سپاهیان عقل و جهل، ذکر شده، این است که اگر چه همه و عاقلی انسان و عاقلی مومن و دوستدار پیشرفت در مسیر معنویت، باید برای خردمند شدن و تکمیل ایمان بر خرد خود افزوده و از نیروهای عقل استفاده کرده و با نیروهای جهل مبارزه کند. ولی باید به این مطلب توجه داشت که همه و عاقلی این ویژگی و عاقلی ها به صورت کامل در انسان و عاقلی های کامل چون پیامبر و امام، جمع می‌شود. همچنین در مومنانی که در امتحان الهی موفق شده و هنگامی که خداوند قلب و عاقلی هایشان را برای ایمان آزموده است. اما دیگر پیروان ما باید در تلاش برای کسب این خصال نیکوی عقلانی بوده و نیز در پی پاک شدن از بدی و عاقلی ها و دور شدن از نیروهای جهل. اگر چنین باشند (به تدریج) به درجات عالی معنوی و همراهی با انبیا و اوصیای الهی خواهند رسید.

نکته و عاقلی مهم دیگر اینکه، رسیدن به این درجات والا، هنگامی صورت می‌گیرد که سالک این راه، معرفت نسبت به عقل و نیروهای آن پیدا کرد و آنها را به درستی بشناسد. البته به تبع آن نیروهای مقابلش را نیز به درستی خواهد شناخت. وظیفه و عاقلی پیرو، در مرتبه و عاقلی بعد دوری کردن از جهل و نیروهای او است.

کارکردهای عقل

از آنجایی که پایه‌ی شخصیت انسان عقل است ، بسیاری از فضیلت‌ها و خیرها از آن سرچشمه می‌گیرند. در حدیث بیست و چهارم از قول امام صادق علیه‌السلام عقل را راهنمای مومن معرفی کرده و در روایت پیش از آن آمده است:

هوش، فهم، حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند.

عقل ، انسان را کامل می‌کند و راهنما ، بینا کننده و کلید کار او است.

هرگاه عقل انسان به نور الهی تأیید گردد، دانشمند، حافظ، یادآورنده، باهوش و با فهم گردد. و از این رو می‌داند که چگونه و چرا و کجاست،

بدخواه و خیرخواه خود را می‌شناسد و چون آن را شناخت، روش زندگی و آنچه به او در گذشته رسیده و در آینده خواهد رسید را می‌شناسد،

در یگانه دانستن خدا و اقرار به طاعتش، اخلاص ورزد، و هنگامی که چنین کرد، امور از دست رفته را جبران می‌کند و در امور آینده به درستی عمل می‌کند، آنگاه می‌داند که در چه حال و وضعیتی است و برای چه در اینجا است و از کجا آمده و به کجا خواهد رفت،

این‌ها همه از تأییدات عقل است.

در روایت بیست و هفتم کتاب از امام صادق علیه‌السلام نیز، قدرت فهم و حافظه‌ی افراد و تفاوت میزان حافظه و فهم در افراد را ناشی از تفاوت در میزان عقل دانسته اند.

در روایت بیست و نهم هم امام به مفضل می‌گوید: فلاح و رستگاری نیز با عقل به دست می‌آید و کسی که خردمند نباشد، رستگار نمی‌گردد و ادامه دادند، بدون علم هم نمی‌توان خردمند شد.

فقدان عقل ، فقدان زندگی است. در روایت سی‌ام امام علی علیه‌السلام عقل را مساوی با زندگی دانسته و نبود عقل را نبود زندگی برشمرده است. سخن ایشان اینچنین است: کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استوار است، بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم . مگر کسی که عقل و دین نداشته باشد. زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت است و زندگی با ترس و هراس گوارا نیست. نداشتن عقل نیز نداشتن زندگی است و انسان بی‌خرد به مردگان شبیه است.

در روایت سی و چهارم نیز به رابطه‌ی عقل و حکمت پرداخته شده است که امام صادق از امام علی علیه‌السلام نقل کرده است. در این بیان آمده است: عمق حکمت بوسیله‌ی عقل و عمق عقل بوسیله‌ی حکمت فهمیده می‌شود. امام در این سخن به رابطه‌ی عقل و دوسویه‌ی عقل و حکمت اشاره کرده است که منشأ فهم حکمت و رسیدن به کنه و عمق حکمت‌ها، عقل است و در مرحله‌ی بعد این حکمت است که قدرت عقل افراد را می‌فهمد. با افزایش هریک از این دو، نقطه‌ی مقابلش بهتر و بیشتر دانسته می‌شود.

عقل و اعتقادات دینی

نیک روشن است که ضرورت شناخت دین و کسب معرفت نسبت به خدا ، بوسیله‌ی عقل دانسته می‌شود . این عقل است که انسان را به وجود خدا و یگانه دانستن او و رهنمون می‌شود. در اثبات ضرورت نبوت و معاد نیز اینگونه است. بنابراین مبنا، اصول اعتقادات دینی از طریق عقل به اثبات می‌رسد. این نکته در سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام هم به تأیید رسیده است. در کلام امام صادق علیه‌السلام آمده است:

با عقل بندگان خالق خود را می‌شناسند و اینکه آنها مخلوق اویند،

واینکه خدا تدبیرکننده‌ی امور آنهاست و ایشان تحت تدبیر او هستند،

واینکه او باقی است و اینان فانی هستند،

بوسیله‌ی عقل است که بندگان با دیدن آسمان و زمین، خورشید و ماه، شب و روز و..... استدلال می‌کنند به اینکه برای او و برای آنها خالق و مدبری هست که همیشه بود و همیشه هست،

و بوسیله‌ی عقل می‌فهمند که زشت و زیبا کدامند و اینکه تاریکی در جهل است و نور در علم،

این است آنچه که عقل بدان راهنمایی کرده است.

سپس امام افزود: عاقل با راهبری همین عقل می‌داند که خدا حق است و پروردگار او است،

ومی‌داند که خالقش را پسند و ناپسندی است و اصاعت و معصیتی دارد،

و نیز می‌فهمد که با عقل نمی‌تواند به فهم آنها برسد و می‌فهمد که رسیدن به این مطالب جز با طلب علم ممکن نیست.

امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خداوند با عقل حجت را بر مردم تمام کرد و پیامبرانش را با بیان یاری کرده و بوسیله‌ی دلایل و برهان‌ها مردم را به سوی شناخت ربوبیتش راهنمایی کرد. او فرمود: **وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَمَّا يَنْقَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ** (سوره بقره، آیه ۱۶۳ و ۱۶۴)

امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خداوند اینها را دلیل بر شناخت خود قرار داد به اینکه همه‌ی اینها تدبیر کننده‌ی دارد. و در کتابش فرمود: **وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالتَّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ يَأْمُرُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ** (سوره نحل، آیه ۱۲).....(آیات بسیاری که نشانه‌های تدبیر الهی در آن مطرح شده، پس از این آیه از سوی امام قرائت شده است)

عقل و جهل در قرآن

در حدیث طولانی‌ای که امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم آموخت، آیات بسیاری از قرآن کریم ، مطرح شده است. در حقیقت ، امام جایگاه خرد و خردمندان را در قرآن نشان داده و دیدگاه قرآن درباره‌ی بی‌خردان را بررسی کرده است. تعدادی از این آیات ، که با کلام شیوای امام کاظم علیه‌السلام عجین شده است را مرور می‌کنیم.

امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خداوند در قرآنش از صاحبان خرد به نیکوترین شکل یاد کرده و ایشان را به بهترین زیورها آراسته است.(آیات بسیاری در این جایگاه

از سوی امام ، آورده شده است که به دو آیه اکتفا می‌کنیم) **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ** (سوره بقره، آیه ۲۶۹) **وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ** (سوره آل عمران، آیه ۷)

خردمندان همه‌ی حرف‌ها را گوش می‌دهند و با قدرت عقل خوب و بد و سره را از ناسره جدا کرده و بهترینش را برمی‌گزینند. امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خداوند در قرآنش، اهل عقل و فهم را بشارت داد و فرمود: **قَبَشِيرَ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ** (سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸)

خردمندان اهل موعظه شنیدن و موعظه‌پذیرند. برای همین خدا آنها را موعظه کرد اما بی‌خردان را ترسانید.. امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خدا اهل عقل را وعظ کرده و آنها را به آخرت ترغیب نمود و فرمود: **وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** (سوره انعام، آیه ۳۲)

سپس کسانی را که بی‌خردند، از عقابش ترسانید و گفت: **ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ ، وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْحِحِينَ ،**

وَيَاللَّيْلَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (سوره صافات، آیه ۱۳۶-۱۳۸) همچنين فرمود: إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ يَمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

امام کاظم عليه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! عقل همراه علم است. خداوند در این باره فرموده است: وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (سوره عنکبوت، آیه ۴۳)
امام کاظم عليه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خداوند در آیات بسیاری، کسانی را تعقل نمی‍کنند، نکوهش کرد. فرمود: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ، وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَبْعُثُ يَمًّا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (سوره بقره، آیه ۱۷۰ و ۱۷۱).....(آیات دیگری نیز در این مقام مطرح شده است)

هیچگاه بیشتر بودن نفرات و اکثریت در یک موضوع نشانه‍ی برتری و حقانیت نیست. امام کاظم عليه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خداوند اکثریت را نکوهش کرده و فرمود: وَإِنْ طُغِيَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (سوره انعام، آیه ۱۱۶) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (سوره لقمان، آیه ۲۵) سپس تعداد کم از افراد و اقلیت را در مواضعی ستوده و فرمود: وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ (سوره سبأ، آیه ۱۳) وَمَنْ أَمَّنَ وَمَا أَمَّنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (سوره هود، آیه ۴۰) (آیات دیگری هم در اینجا آمده است)

کلمات قلب و حکمت در قرآن کریم گاه به معنای عقل و فهم بکار رفته است. امام کاظم عليه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! مراد خداوند از قلب در آیه إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ (سوره ق، آیه ۳۷) عقل است و منظور از حکمت در آیه وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ (سوره لقمان، آیه ۱۲) فهم و عقل است.

در پایان این نوشته، بیان چند نکته از نگاه امام کاظم عليه السلام‍نیکو به نظر می‍آید:

یکم. برخی انسان‍ها دانسته یا نادانسته در حال نابودی و تخریب عقل خود هستند. شاید هیچ کس به چنین چیزی اقرار نکند و خود را از مصادیق این نابودی نداند. اما این امام کاظم عليه السلام است که در این باره به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند، بر ویرانی عقلش کمک کرده است. آنکه با آرزوی طولانی، نور تفکرش را خاموش کند. آنکه با سخن بیهوده‍اش حکمت‍های شگفتش را از بین ببرد. و آنکه با خواسته‍ها و شهوت‍های نفس، نور اندرز و عبرت‍گیری خود را خاموش گرداند. چنین کسی به خواسته نفسش برای نابودی عقلش کمک کرده است. نتیجه اینکه هر کس عقلش را ویران کند، دین و دنیاى خود را تباہ ساخته است.

دوم. قوّت و قدرت عقل، نشانه‍هایی دارد که از جمله‍ی آن تحمل تنهایی است. البته تنهایی به معنایی که از مردم دل کنده و به خدا دل بندد. امام کاظم عليه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! صبر بر تنهایی، نشانه‍ی قوت عقل است. کسی که اندیشه‍ی الهی داشته باشد، از اهل دنیا و مشتاقان آن کناره‍گیری می‍کند و به آنچه نزد خدا است، رغبت می‍ورزد. خداوند مایه‍ی انس او در تنهایی و همراه و همنشین او در خلوت خواهد بود. و نیز مایه‍ی بی‍نیازی او در هنگام تنگدستی و سبب عزتش بدون فامیل و تبار.

سوم. عاقل همواره از میان دوکار، آن را برمی‍گزیند که سود بیشتر و زیان کمتر داشته باشد. انسانی که بر اساس سنجه‍ی خرد عمل می‍کند، از میان کار خوب و بد، آن را که خوب است برمی‍گزیند. او از دو کار خوب، آن را که خوبی بیشتری دارد و از دو کار بد آن را که بدی کمتری دارد، انجام می‍دهد.

امام کاظم عليه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! عاقل به دنیا و اهل دنیا نگرست و دانست که جز با سختی و مشقّت به آن نخواهد رسید. به آخرت نیز نگاه کرد و فهمید که جز با سختی و زحمت به آن نمی‍رسد. بنابراین آن را که پاینده‍تر بود، انتخاب کرد.